



یکشنبه ۱۴ دی ۱۳۹۹ • ۱۹ جمادی‌الاول ۱۴۴۲ • ۳ ژانویه ۲۰۲۱

سال هجدهم • شماره ۳۹۰۶ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۹ • اذان مغرب ۱۷:۲۴

اذان صبح فردا ۵:۴۵ • طلوع آفتاب ۷:۱۵

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فرو

قسمتی از فاز دوم آزادراه تهران– شمال به زمان بهره‌برداری نزدیک می‌شود. عکس: فاطمه عالی، مهر



تجربه ما

فقط یک آیفون پرومکس



زهر ا مشتاق

مریم یک سربازخانه را اداره می‌کند. سربازهایش پنج برادر معلولش هستند که او مامان و بابای همه آنها شده. برادرهایش را به دندان کشیده و نگذاشته بروند بهزیستی. هر طور بوده خانه و زندگی را اداره کرده. چه کسی؟ مریم ۳۳ ساله که خودش دچار بیماری است. گاهی پایهایش را حس نمی‌کند. خودش را می‌کشد. دکترها گفته‌اند از شدت فشار عصبی است و مریضی‌اش از خانواده ام‌اس است. به عروسی و میهمانی دعوت نمی‌شوند. چون فامیل‌ها خجالت می‌کشند از داشتن قوم و خویشی که همه‌شان معلول هستند و روی گاری، چای و شلغم و باقلاپخته و لبوی داغ می‌فروشند. زلزله که شد، آنها همین چرخ‌دستی و چیزهای دیگر را هم از دست دادند. منطقه شهرستانی در اسلام‌آباد غرب هم زلزله آمد.

خانه مریم و برادرهایش هم قاج برداشت از کجا تا کجا؟ داداش‌ها بیشتر برای مریم غصه شدند؛ چون خانه‌نشین‌تر شدند. همان کار نیم‌بند هم از دست رفت. تازه یک آدم جدید هم به خانواده اضافه شد. امیرعلی متولد ۹۲. تنها بچه خواهر کوچک‌تر خانواده. زینب از شوهر معتادش که جدا می‌شود، جای مهریه، حضانت همیشگی بچه‌اش را می‌گیرد. اما وقتی قرار می‌شود دوباره ازدواج کند، نمی‌داند با بچه‌ای که شوهر جدید قبولش نمی‌کرده چه کند؟! بابای معتاد هم که خودش آواره بوده و برای همین مریم می‌گوید من که سرپرستی برادرهایم را قبول کرده‌ام، امیر علی هم باشد. این سفره برای او هم تکه‌نانی دارد.

خواستکار کجا بود؟ کدام مرد می‌آید سراغ دختری با چند سر عائله. چه کسی گفته فقط مردها عائله دارند؟ آنها مریم را ندیده‌اند که چطور با هیچ، پنج برادر زمینگیرش را تر و خشک می‌کند و زندگی را پیش می‌برد. علیرضا متولد ۶۰. حمیدرضا و محمدرضا دوقلوهای متولد ۶۷. امید ۶۹ و حمزه ۷۱. از برادرها فقط حمزه است که ظاهرش سالم است. اما ذهنش خاموش است. عصبانی است. با داروهای گرانی که مریم به سختی می‌خرد، جمع و جورش می‌کند که پلاس نشود وسط خانه مردم و خیابان. خانه ۷۰متری نمناک و کوچک است. حمام و توالت کوچک‌تر. برادرهای درشت‌هیکل به زور از در توالت و حمام تو می‌روند.

مریم مادرشان می‌شود و یک به یک می‌بردشان حمام. بدبختی کم‌بودن رخت و لباسشان است. از بس می‌خزند روی زمین. لباس‌شان زود پاره می‌شود و کلا که لباس کم دارند و کفش هیچ. مگر چقدر حقوق می‌گیرند. بارنه‌های ۴۵تومانی، یک ۱۲۵ تومان و یک ۶۳ تومان. همین. والسلام. زندگی‌شان را با همین روبه‌راه می‌کنند.

تازه مامان امیرعلی هم که می‌خواست بی‌رود خانه بخت، مریم یک وام گرفت و برایش چند تکه چیز اصلی را خرید که مبدا شوهرش با اینکه پسرعمه‌شان بود، ولی زمانی بشود که منت بگذارد و حرف و سخنی شود. مریم چنین کسی است. خیلی دست و پا زد تا بتواند دوباره یک چرخ‌دستی برای پسرها جور کند و باز دیگش را بار بگذارد تا بچه‌ها سر فلکه چیزی بفروشند و هزار تومان کاسب شوند. کمی تحرک داشته باشند، راه بروند، چهار تا آدم ببینند. بلکه دوستی هم پیدا کردند. دلشان باز شد. برادرهایی که هیچ وقت مدرسه نرفته‌اند. اما چیزهای اولیه را می‌فهمند. در خیابان و کوچه خودشان را راه می‌برند. جواب لبخند را با لبخند می‌دهند و از متلک‌ها می‌گذرند.

مریم از جنگ بدش می‌آید. در جنگ بود که مادر ۱۳ساله‌اش شکمش پر شد و پشت سر هم دو بچه آورد. واکسن کجا بود در آن بلیشو. یا اصلا دختر بچه ۱۳ساله بچه‌داری از کجا بلد باشد؟ بعد پشت سر هم آمدند. پنج پسر معلول، سه دختر سالم. شدند یک خانواده ۱۰نفره. وسط آن روزهای سیاه. مادر خانه این و آن کار می‌کرد، مرد کارگری. دهان‌های گشوده‌ای که باید سیر می‌شد. مرد زودتر می‌میرد، زن سال ۹۵. بعد مدال رنج داده می‌شود به مریم که بی‌ربط‌ترین فامیلی دنیا را دارد؛ کام‌دیده. مریم متولد ۶۶ که طالعش با سختی زیستن است. حالا می‌خواهد برای برادرها کاری کند. نمی‌شود که چهار دست و پا روی زمین کثیف بخزند و مردم از آن دست‌های سیاه و چرک‌شده، شلغم و چای و لبوی داغ بخرند. مریم از خدا خواسته ویلچر برقی بخرد که داداش‌ها نوبتی سوار شوند. تا کاسی نوبت هرکس که باشد، سوار ویلچر بشود و مثل آقاها برود. مثل آقاها برگردد. دنیا را چه دیدی، مگر ویلچر برقی خوب چقدر است؟ خانه پر ۶۰ میلیون. ۶۰ میلیون پول است تو را به خدا؟ قیمت یک گوشی آیفون پرومکس.

وقتی شرایط خاصی در هر کشوری در هر حوزه‌ای ایجاد می‌شود، معمولا نگرانی ایجاد می‌کند. با توجه به تأثیرگذاری بحران‌ها بر زندگی مردم، طبیعتا نوع سیاست‌گذاری‌ها اجتماعی، اقتصادی و... به تناسب این شرایط می‌تواند متفاوت باشد.

بحران جهان‌شمولی شیوع ویروس کرونا که یک‌ساله هم شده است، بر بخش‌های مختلف زندگی مردم و حتی حالات و رفتار و اخلاق و... تأثیرگذار است که بدون شک پیامدهای ناگوارتر از آنچه فکرش را نکنیم، خواهد داشت. مسیر تهران به شمال را پنجشنبه با خودروی عمومی می‌رقیم و جمعه هم برگشتیم. نه بوی کبابی و جگری بود، نه بخار روی شیشه رستوران‌ها و کافه‌ها که معمولا در این ایام زمستان همیشه شاهد آنها بودیم، از افرادی که سر جاده می‌ایستادند و با صدای بلند و گاهی هم آهنگین و... دعوت به پذیرایی می‌کردند که با کلاه و دستکش‌هایی که داشتند و معمولا از فرط سرما خودشان را به شکلی گرم می‌کردند و جلوه ویژه‌ای هم داشتند. قبول کنیم که کرونا دارد بوی خوش زندگی را از ما می‌گیرد (اگر نگویم گرفته است) که بخش عمده‌اش به دلیل شرایط بد اقتصادی مانده از قبل و همین‌طور تحت تأثیر شرایط خاص شیوع این ویروس است. تعطیلی مغازه‌ها و کافه‌ها، بی‌کاری کارگران و خاموش شدن بخاری و ندیدن دود بخاری‌های بزرگ داخل رستوران‌های بین‌راهی، حال آدم‌هایی را که این جاده را می‌شناسند و در رفت و آمد بوده‌اند است و نه تنها بوی بخشی از قسمت‌های این جاده همیشه (د سرما و گرما) بوی زندگی به مشام می‌رسید. شلوغ بود و همه‌چیز و سروصداها حامل این پیام‌ها بودند که زندگی جریان دارد و باید زست. گرچه الان هم زندگی جاری است و این زندگی را فعلا پایانی نیست، ولی ادامه

این شرایط آثار مخربی به دنبال خواهد داشت که مدیریت‌کردن شرایط اجتماعی و اقتصادی و حتی سلامت روانی مردم را با دشواری جدی مواجه می‌کند؛ بنابراین من می‌نویسم کمی باید نگران بود برای خودم هم نگرانی ایجاد نکنم. ولی باید نگرانی جدی داشته باشیم، ولی قبول کنیم که این شرایط برای طبقه متوسط و پایین بیش از آنچه فکر کنیم سخت شده است. اینکه مسئولان با چه تدابیری می‌خواهند این نگرانی‌ها را کم‌کنند و امیدآفرینی کنند، من اطلاعی ندارم، ولی این را نیک می‌دانم که در این اوضاع و احوال کوتایی، امیدآفرینی کلامی مشکلی را حل نمی‌کند. واقعا کرونا و اقتصاد ناموفق و... روی کوچک‌کردن سفره مردم تأثیر گذاشته است و نه تنها بوی نفت بر سر سفره‌های ما نایمه که بوی حاصل از روشن‌بودن چراغ‌موشی‌ها (چراغ حلبی کوچکی دارای فیتله و جای نفت یا روغن. ظرف‌های کوچکی چون استکان که در آن پیه یا روغن کرده، فیتله می‌نهادند) هم دارد از خانه‌هایمان می‌رود. وقتی چنین شرایطی در جامعه ایجاد می‌شود، ما مددکاران اجتماعی که با مسائل اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی، خانواده و... سر و کار داریم و دیده‌بانی اجتماعی هم به دلیل انباشت اطلاعاتی که داریم، می‌توانیم به بهترین شکل ممکن انجام دهید نگرانیم. نگران افزایش جرائم و آسیب‌های اجتماعی، افزایش خشونت‌های اجتماعی و خانگی، افزایش طلاق، بزرگ‌ترشدن زندان‌ها، افزایش اختلالات روانی و... کمترین اتفاق در این شرایط در هر جامعه‌ای از جمله ایران هم خواهد بود. خدا وکیلی کمی هم نگران‌تر باشیم و فکری تأثیرگذار و عاجل و اساسی برای این مردم همیشه در صحنه کنیم.

خبر

تور هدمفند روزنامه‌نگاران افغانستانی ادامه دارد

بسم‌الله عادل، پنجمین روزنامه‌نگاری است که در دو ماه گذشته در افغانستان کشته می‌شود. مدیرمسئول رادیو صدای غور در شهر فیروزکوه در ولایت غور با شلیک گلوله از سوی افراد ناشناس ترور شد. «عادل» که تنها ۲۸ سال داشته، در خودرو با شلیک گلوله به قتل رسیده است. هنوز هیچ گروهی مسئولیت این قتل را بر عهده نگرفته است. حبیب‌الله رامدنش، معاون والی غور، با تأیید این خبر، اظهار کرد: «متأسفانه بسم‌الله عادل از سوی افراد مسلح ناشناس در فیروزکوه کشته شد. او از سال ۲۰۱۵ با رادیو صدای غور همکاری می‌کرد». این اتفاق در حالی رخ داده که آقای عادل، یک هفته پیش در صفحه فیس‌بوک خود از مسئولان امنیتی افغانستان کله کرده بود که تهدیدها علیه او را جدی نمی‌گیرند. همچنین رسانه‌های محلی گزارش می‌دهند که این روزنامه‌نگار جوان نگران جان خود بوده و به دوستان و همکاران خود هم توصیه می‌کرده که متوجه امنیت خود باشند. غلام ربانی هدفمند، مسئول کمیته امنیت و مصونیت خبرنگاران در ولایت غور به طلوع‌نیوز گفته است که تهدیدهای امنیتی علیه بسم‌الله عادل و دیگر خبرنگاران این ولایت را با نهادهای امنیتی در میان گذاشته‌اند اما آنها توجهی به این نگرانی‌ها نکرده‌اند.



عبدالرحمن نجل رحیم

مغز پزوه

اغلب پژوهشگران بینارشته‌ای، غفو و بخشش را لازمه اجتماعی‌زیستن می‌دانند. از طرف دیگر، غفو و بخشش، واکنش عاطفی صلح‌جویانه در مقابل انتقام و مجازات است. بنابراین بین این دو کنش عاطفی ـ اجتماعی متناقض بدن‌مند رابطه دایکتیکی وجود دارد. پژوهش‌های نخستنی‌شناس معروف، «فرانس دووال» نشان می‌دهد که غفو و بخشش، در زندگی جمعی انواع میمون‌ها قابل ردیابی است. غفو و بخشش حتی در بزها، کوسفندا، دلفین‌ها و کفتارها هم دیده می‌شود که به صورت مالیدن شاخ‌ها به یکدیگر، بال‌زدن، پرگشودن و زست‌های دیگر آشتی‌جویانه به نمایش گذاشته می‌شوند. در این میان گویا تنها گربه خانگی است که غفو و بخششی در کارنامه رفتاری خود ندارد! «دووال» عقیده دارد که در نخستنی‌ها اغلب رفتار آشتی‌جویانه پس از درگیری و نزاع، دیده می‌شود که با بوسیدن، سر فرودآوردن، لمس‌کردن، بغل‌کردن و تولید اصوات صلح‌جویانه، ختم به خیر می‌شود. آگاهی‌یافتن از شیوه رفتار ناشی از غفو و بخشش در پستانداران به‌ویژه در گونه‌های نزدیک به انسان، توجه ما را به این امر مهم جلب می‌کند که ما انسان‌ها برای غفو و بخشش به جای انتقام و مجازات، نیاز به به‌کاربردن نیروی معنوی و اخلاقی خارق‌العاده و سطح برتری از تلاش آگاهانه در مراتب عالی نداریم. کافی است آنچه را در توان بدنی ـ مغزی خود داریم به‌کار اندازیم. میمون‌ها آشتی می‌کنند تا بتوانند در جمع بقا پیدا کنند و کمتر در خطر آسیب‌پذیری و طردشدگی باشند. رواج این شیوه رفتار عاطفی بدن‌مند و مغزمحور فواید همکاری و مساعدت در بقای گونه در محیط زیست را افزایش می‌دهد و به قول «دووال» راه و روش ارزشمندی برای تداوم زندگی اجتماعی است. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که رواج غفو

تلنگر

کمی نگران باشیم



سیدحسن موسوی‌چلک

رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

وقتی شرایط خاصی در هر کشوری در هر حوزه‌ای ایجاد می‌شود، معمولا نگرانی ایجاد می‌کند. با توجه به تأثیرگذاری بحران‌ها بر زندگی مردم، طبیعتا نوع سیاست‌گذاری‌ها اجتماعی، اقتصادی و... به تناسب این شرایط می‌تواند متفاوت باشد. بحران جهان‌شمولی شیوع ویروس کرونا که یک‌ساله هم شده است، بر بخش‌های مختلف زندگی مردم و حتی حالات و رفتار و اخلاق و... تأثیرگذار است که بدون شک پیامدهای ناگوارتر از آنچه فکرش را نکنیم، خواهد داشت. مسیر تهران به شمال را پنجشنبه با خودروی عمومی می‌رقیم و جمعه هم برگشتیم. نه بوی کبابی و جگری بود، نه بخار روی شیشه رستوران‌ها و کافه‌ها که معمولا در این ایام زمستان همیشه شاهد آنها بودیم، از افرادی که سر جاده می‌ایستادند و با صدای بلند و گاهی هم آهنگین و... دعوت به پذیرایی می‌کردند که با کلاه و دستکش‌هایی که داشتند و معمولا از فرط سرما خودشان را به شکلی گرم می‌کردند و جلوه ویژه‌ای هم داشتند. قبول کنیم که کرونا دارد بوی خوش زندگی را از ما می‌گیرد (اگر نگویم گرفته است) که بخش عمده‌اش به دلیل شرایط بد اقتصادی مانده از قبل و همین‌طور تحت تأثیر شرایط خاص شیوع این ویروس است. تعطیلی مغازه‌ها و کافه‌ها، بی‌کاری کارگران و خاموش شدن بخاری و ندیدن دود بخاری‌های بزرگ داخل رستوران‌های بین‌راهی، حال آدم‌هایی را که این جاده را می‌شناسند و در رفت و آمد بوده‌اند است و نه تنها بوی بخشی از قسمت‌های این جاده همیشه (د سرما و گرما) بوی زندگی به مشام می‌رسید. شلوغ بود و همه‌چیز و سروصداها حامل این پیام‌ها بودند که زندگی جریان دارد و باید زست. گرچه الان هم زندگی جاری است و این زندگی را فعلا پایانی نیست، ولی ادامه

این شرایط آثار مخربی به دنبال خواهد داشت که مدیریت‌کردن شرایط اجتماعی و اقتصادی و حتی سلامت روانی مردم را با دشواری جدی مواجه می‌کند؛ بنابراین من می‌نویسم کمی باید نگران بود برای خودم هم نگرانی ایجاد نکنم. ولی باید نگرانی جدی داشته باشیم، ولی قبول کنیم که این شرایط برای طبقه متوسط و پایین بیش از آنچه فکر کنیم سخت شده است. اینکه مسئولان با چه تدابیری می‌خواهند این نگرانی‌ها را کم‌کنند و امیدآفرینی کنند، من اطلاعی ندارم، ولی این را نیک می‌دانم که در این اوضاع و احوال کوتایی، امیدآفرینی کلامی مشکلی را حل نمی‌کند. واقعا کرونا و اقتصاد ناموفق و... روی کوچک‌کردن سفره مردم تأثیر گذاشته است و نه تنها بوی نفت بر سر سفره‌های ما نایمه که بوی حاصل از روشن‌بودن چراغ‌موشی‌ها (چراغ حلبی کوچکی دارای فیتله و جای نفت یا روغن. ظرف‌های کوچکی چون استکان که در آن پیه یا روغن کرده، فیتله می‌نهادند) هم دارد از خانه‌هایمان می‌رود. وقتی چنین شرایطی در جامعه ایجاد می‌شود، ما مددکاران اجتماعی که با مسائل اجتماعی و آسیب‌های اجتماعی، خانواده و... سر و کار داریم و دیده‌بانی اجتماعی هم به دلیل انباشت اطلاعاتی که داریم، می‌توانیم به بهترین شکل ممکن انجام دهید نگرانیم. نگران افزایش جرائم و آسیب‌های اجتماعی، افزایش خشونت‌های اجتماعی و خانگی، افزایش طلاق، بزرگ‌ترشدن زندان‌ها، افزایش اختلالات روانی و... کمترین اتفاق در این شرایط در هر جامعه‌ای از جمله ایران هم خواهد بود. خدا وکیلی کمی هم نگران‌تر باشیم و فکری تأثیرگذار و عاجل و اساسی برای این مردم همیشه در صحنه کنیم.

مغز اجتماعی-۱۴۶

آیا غفو و بخشش لازمه اجتماعی‌زیستن است؟

مدرن هم از انتقام و مجازات احساس رضایت بیشتری می‌کند و برای شنیدن و دیدن روایاتی در این خصوص رغبت بیشتری از خود نشان می‌دهند. مشاهدات پژوهشی تأیید می‌کند که در حضور جمع، آتش انتقام تیزتر می‌شود، زیرا غفو و بخشش از طرف شخص آسیب‌دیده، ممکن است نشانه ضعف و زبونی او قلمداد شود. مسئله غیرت و آبرو، در جوامع بسته، آتش انتقام به اشکال ناموسی و خون‌خواهی را شعله‌ور و اجتناب‌ناپذیر می‌کند. مسلما ایدئولوژی حاکم بر اجتماعات در فراوانی میل به غفو و بخشش به جای انتقام و مجازات نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. شاید این نتیجه‌گیری موقت، خالی از فایده نباشد که ادعا کنیم در شرایط اجتماعی که بی‌عدالتی، هرج‌ومرج و آشوب، شرایط ملوک‌طوایفی، ضعف مدیریتی و خشونت در جامعه جاری است، انتقام و مجازات به جای غفو و بخشش، استراتژی رایج برای حل مشکلات باشد. اما شرایط زیست اجتماعی متکی به سازمان‌های اجتماعی مردم‌نهاد، همراه با روابط شبکه‌ای همیاری، با قوانین انضباطی مناسب و نظام عادلانه قابل اعتماد، غفو و بخشش را رایج‌تر می‌کند. آنچه بدیهی به نظر می‌رسد در مغز و بدن ما هر دو شیوه رویکرد هیجانی-عاطفی در برخورد با صدمات سطوح مختلف اجتماعی برای به‌تعادل‌رسیدن وجود دارد. اما این شرایط فرهنگی و اجتماعی است که تعیین‌کننده نحوه انتخاب بین دو نحوه رویارویی متناقض فوق یعنی غفو و بخشش یا انتقام و مجازات است. کوشش‌های فرهنگی در شرایط اقتصادی-سیاسی غالب در جهان، چون کمیسیون حقیقت و آشتی در سال‌های ۱۹۹۰ پس از جنگ‌های داخلی السالوادور و آفریقای جنوبی برای تعمیم فرایند غفو و آشتی و سپس پیوستن ۳۰ کشور به آن، نمونه‌ای از راه‌حل‌های موقت و تسکین‌بخش در این زمینه است. اما نباید فراموش کرد که نظام اقتصادی، سیاسی و سرمایه‌داری حاکم بر جهان در طول تاریخ بنا به شواهد بی‌شمار موجود، با تمام تبلیغات ظاهری برای غفو و آشتی، مروج انتقام و مجازات برای تأمین نظم بازار سود بوده است.

یادبود

پسرک، لنج و دریا

یادی از زنده‌یاد اصغر عبدالهی



مهدی حیوانی

چرا تأثارت هفت سال دست ناشر ماند؟ خب بگیر و بده به ناشری دیگر. اما اصغر از دوست ناشرش به عنوان آدمی فرهنگی تعریف کرد و من گفتمم اتفاقا ناشر اگر زیاد فرهنگی باشد جالب نیست، باید کمی کاسب هم باشد وگرنه کلاه کتاب پس معرکه می‌ماند. احساس کردم با رفیق ناشرش رودربایستی دارد یا پس‌گرفتن کارهایش را خلاف لوطی‌گری و مرام رفاقت می‌داند. البته روی چاپ داستان‌هایش هم حساسیت داشت و به قول خودش «قه‌مه‌زار» بود و عاشق قصه. درواقع سینما و فیلم‌نامه برایش بیشتر راهی برای گذران زندگی و کسب تجربه بود. عبدالهی را بیشتر باید داستان‌نویس نامید و آن‌هم داستان کوتاه. همه با اغلب بزرگانی که پدیده‌های داستان‌نویسی معاصر را معرفی یا داستان‌های کوتاه معاصر را گلچین کرده و اصطلاحا اتئولوژی ترتیب داده‌اند، داستان کوتاهی از عبداللهی نمونه آورده‌اند (هوشنگ گلشیری و محمدعلی سپانلو مثلا). یک روز در کتاب‌فروشی نشر آفاق دیدیم که من پرسید کتاب سفرنامه برای کودکان چه سراغ داری و من گفتم «پنج روز در نیمروز» از محمدکاظم مزبانی که پیدا نمی‌شود و او گفت پیدایش می‌کنم. مدتی بعد داستان نوجوانانه‌ای برای چاپ در نشر آفاق به من داد که من از خواندن دیالوگ‌های خاص نوجوان جنوبی که پیدا نمی‌شود و قلمم حرف درخت خیلی را شنیدیم و کیف کردم. پسرک اثر حادئه، تنها و سوار بر لنج در ری‌ما می‌شود و از مرز ایران بیرون می‌رود. پیشنهادهایی دادم. مثلا اینکه اگر قرار است پسرک نجات پیدا کند، باید خودش در نجات خودش نقش داشته و کشتگر باشد. تغییری در کار داد و سرنوشت پسرک را به دست خودش سپرد. نمی‌دانم چه شد که از هم‌زیر میز زد و کار را برداشت و برد و دیگر او را ندیدم. اما هنوز چشمم دنبال آثار او از جمله آن رمان نوجوانانه است. گویی رمان اصغر هم مانند پسرک تنها و ماجراجوی داستانش سوار بر لنجی کهنه، در غروبی سرد از دی‌ماه آخرین زمستان قرن، در آب‌های سرکش جنوب کم شد و به دریا پیوست و من هنوز چشمم دنبال اوست. روحش در آن آرامش.

زمین سبز

آلودگی پلاستیک: در سال ۱۹۵۰ میلادی جهان سالانه بیش از دو میلیون تن پلاستیک تولید می‌کرد. تا سال ۲۰۱۵ این تولید به ۴۱۹ میلیون تن رسید. گزارش مجله علمی نیچر نشان می‌دهد که تقریبا ۱۱ میلیون تن پلاستیک هرساله به اقیانوس‌ها روانه می‌شود و به ساکنان حیات وحش و حیوانات آبرزی لطمه می‌زند. تحقیقات نشان می‌دهد که آلودگی پلاستیک تا سال ۲۰۴۰ و به ۲۹ تن در سال افزایش خواهد داشت.

آلودگی هوا: تحقیقات سازمان جهانی بهداشت (WHO) نشان می‌دهد که حدود ۲.۴ تا هفت میلیون نفر سالانه بر اثر آلودگی هوا در سراسر جهان می‌میرند و از هر ۱۰ نفر ۹ نفر هوایی را که حاوی مقادیر زیادی آلاینده است تنفس می‌کنند.

بزه‌هایی که در محیط زیست ما انباشته شده اضافه شده است.
پسماند غذا: یک سوم از غذای مورد نیاز بشر یعنی حدود ۱.۳ میلیارد تن غذا به بزه‌ای تبدیل می‌شود یا هدر می‌رود. این میزان غذا برای تأمین نیاز شواری سه میلیارد نفر کفایت می‌کند! پسماند غذا و ضایعات آن سالانه باعث آزادشدن ۴.۴ گیگاتن گازهای گلخانه‌ای می‌شود.

استفاده افراطی از منابع طبیعی: ۵۰ سال گذشته با رشد سریع مصرف انسانی، افزایش جمعیت، تجارت جهانی و مدنیت همراه بوده است که باعث شده بشر از میزان بیشتری از منابع طبیعی که طبیعت قادر به تولید دوباره آن است، استفاده کند.

رکورد‌های منفی شکسته شد
ایرنا: جهان در سال ۲۰۲۰ بیش از هر چیز با بحران ناشی از شیوع یک ویروس مرگ‌بار دست به گریبان بود؛ همه‌گیری‌ای که با خانه‌نشین شدن انسان‌ها، کاهش تردد خودروها و فعالیت‌های صنعتی و تولیدی که به کاهش انتشار گازهای آلاینده محیط زیست منجر شد، خوش‌بینی‌هایی را درباره کمک به احیای محیط زیست ایجاد کرد. برخی بر این ساور بودند که این همه‌گیری انتقامی بود که محیط زیست از بشر گرفت؛ با این حال خوش‌بینی‌ها درباره کمک به نجات طبیعت در دوران همه‌گیری عمر طولانی نداشت و به نظر می‌رسد ماسک و دستکش‌های پلاستیکی که در دوران همه‌گیری استفاده گسترده‌ای داشت به مجموعه